

استراتژی امنیتی اسرائیل در قرن ۲۱

امنیت لویاتانی

اصغر افتخاری

مقدمه

حکومت‌های مستبد را که خواهان بنای امنیت
بر اصل «اعمال زورمندی» می‌باشند را گذارده
است، اما در عالم واقع مویذات بسیاری یافت
که حکایت از «واقع‌نگری» هابز و توفیق وی در
بازخوانی «وضعیت موجود» داشت.

چنان که توقع می‌رفت «نظریه قدرت
برتر» بیش از آن که در فضای روابط اجتماعی
مورد توجه قرار گیرد، در عرصه روابط بین‌الملل
مورد اقبال واقع شد و بدین ترتیب «دولت‌های

«... آن لویاتان عظیمی که کشور یا دولت
خوانده می‌شود؛ به کمک فن و صنعت ساخته
شده است و [چونان] انسانی مصنوعی است که
از انسان طبیعی عظیم‌تر و نیرومندتر است و
برای حراست و دفاع از او ساخته شده است و
در آن حاکمیت همچون روحی مصنوعی است
که به کل بدن، زندگی و حرکت می‌بخشد... و
حفظ امنیت مردم کار ویژه اصلی آن است.»^(۱)

۱. هابز این موضوع را عصاره اثر گران جنگ خود، یعنی لویاتان.
معرفی کرده، آن‌جا که در آخرین فرازهای لویاتان می‌نویسد: «و
بدین سان رساله خود در باب حکومت مدنی و دینی را... به پایان
می‌آورد و در این کار هیچ غرض یا خواسته و یا نقشه دیگری جز
این نداشته‌ام که رابطه متقابل امنیت و اطاعت را در پیش چشم
عموم مردم روشن سازم؛ و حفظ امنیت و اطاعت به حکم طبع
بشر و قوانین الهی... ضروری است.»^(۲)

تصریح «توماس هابز» بر وجود رابطه‌ای
وثیق بین «امنیت» و «اطاعت»^۱ اگرچه از سوی
بسیاری از اندیشه‌گران با واکنش منفی شدیدی
مواجه شد و طیف متنوعی از انتقادات را متوجه
وی ساخت؛ با این مضمون که هابز سنگ بنای

قدرتمند^۲ شأن وجودی یافتند که با اتکاء به توان مادی و معنوی خود، برای ایجاد «صلح و امنیت» از «زور» بهره می بردند.

«حکمران بر اثر قدرت و اختیاری که به وسیله همه افراد کشور در اختیار او گذارده می شود، از چنان قدرت و نیرویی برخوردار می گردد که می تواند با هراسی که در دل آنها می افکند، اراده های آنها را به صورت واحد درآورد، تا به این طریق صلح و امنیت... برقرار گردد.»^(۳)

گفتمان «امنیت هژمونیک»^۳ که خواهان حفظ برتری بازیگر بر رقبایش و تأمین منافع از طریق «ایجاد وحشت» در نزد سایر بازیگران بود، اگرچه از حیث تاریخی پیشینه و قدمت زیادی دارد اما به علت مواجه شدن با مشکلات عدیده - و از آن جمله «فضای چندقطبی»^۴ که در آن «دولت های هم طراز» (چه از حیث حقوقی و به ویژه از حیث توانمندی) نقش آفرین بودند - عملاً کارایی خود را از دست داده، شاهد طرح مقولات بدیلی چون «امنیت منطقه ای»، «امنیت مشترک»، «امنیت فراگیر» و... می باشیم که با پیوند زدن سرنوشت امنیتی واحدهای سیاسی مختلف، به یکدیگر اعتبار عملی «امنیت هژمونیک» را خدشه دار می سازد.

با پیشرفت و توسعه ارتباطات در دو قرن اخیر، که «کوچک شدن» جهان را در دو بعد زمانی و مکانی به دنبال داشت، چنین گمان زده می شد که «امنیت هژمونیک» از بنیاد تخریب و برای همیشه از معادلات امنیتی به کناری خواهد

رفت. اما برخلاف این گمانه زنی و متأثر از حاکمیت روایت خاصی از «جهانی شدن» - و به ویژه در پی فروپاشی «اتحاد جماهیر شوروی» - که تماماً به قوت یافتن لیبرالیسم و سلطه ایالات متحده آمریکا منتهی می شد، این روایت از امنیت نه تنها به کناری نرفت بلکه در کانون تحولات امنیتی جهان قرار گرفت. به عبارت دیگر، صورت مدرنی از «لویاتانیسم» احیاء شده است که «نظم نوین مبتنی بر رهبری جهانی آمریکا» مصداق بارز آن است.

در چنین فضایی دولتمردان اسرائیلی با اتخاذ سیاست «پیوستگی با لویاتان» در واقع به دنبال آن هستند تا «بحث امنیتی»^۵ این جامعه را در بطن «روایت آمریکایی از امنیت»^۶ معنا و تفسیر نموده و بدین ترتیب ضمن تحصیل اهداف امنیتی خود، تصویری جهانی از اسرائیل ارائه دهند. نوشتار حاضر با عطف توجه به تحول نظری که رخ داده، سعی دارد نتایج عملی آن را برای سایر بازیگران - به ویژه کشورهای مخالف و یا معارض اسرائیل بیان و تشریح نماید.

الف. گونه شناسی

روش تحصیل امنیت ملی متعدد و با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی و توانمندی ها و ویژگی های بازیگران، متفاوت می باشد؛

2. Powerful State
3. Hegemonic Security Discourse
4. Multipolar Space
5. Security Argument
6. American Security Tradition

تفکیک قایل شویم^(۷)، اما مشاهده می‌شود که این سیاست به همت «هانا آرنه»^(۸)، «جرج سورل»^(۹) و «گاستن بوتول» اصلاح و به شکل تازه‌ای ارائه می‌گردد.^(۸) از این منظر، دولتمردان عزم خود را برای نیل به موقعیت برتر نه تنها در حوزه نظامی، بلکه در سایر ابعاد و حوزه‌های وابسته - همچون اقتصاد، فن‌آوری، زیست محیطی، علمی و... - جزم می‌نمایند. به عبارت دیگر، گونه اصلاحی، از آن حیث که نگرش انفصالی دارد شبیه ایده پیشین بوده و فقط از آن حیث که قایل به تنوع ابعاد سلطه - و نه تحدید آن به بعد نظامی صرف - است، متفاوت می‌نماید. اظهار صریح «برژینسکی» با همین منطق قابل فهم است، آن‌جا که می‌گوید:

«منظور من از امنیت ملی، معنی محدود آن - یعنی امنیت نظامی صرف - نیست، اگرچه قدرت نظامی یکی از ابعاد مهم رقابت تاریخی آمریکا و شوروی است. در عوض معتقدم که امنیت ملی ملاحظات بیشتری را در برمی‌گیرد؛ از جمله زمامداری سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری تکنولوژیک، حیات ایدیولوژیک و غیره. تلاش برای نیل به امنیت ملی بدون عنایت به چنین ملاحظاتی چندان موثر نخواهد بود و احتمالاً به شکست می‌انجامد...»^(۹)

بر این اساس است که چشم‌انداز تازه‌ای در

به گونه‌ای که می‌توان طیف متنوعی از روش‌ها را سراغ گرفت. با این حال - و در یک تقسیم‌بندی کلان - می‌توان سه روش اصلی را از یکدیگر تفکیک نمود:

الف-۱- روش انفصالی^۷

متعاقب امضای قرارداد وستفاليا و زایش دولت‌های ملی و حاکمیت بلامنازع ایدیولوژی «ناسیونالیسم»، این ایده که دولت‌های ملی موظف‌اند به هر صورت ممکن در تأمین منافع ملی برآمده و در این طریق از «تزام منافع» با سایر بازیگران ملی نه‌راسیده و با تقویت توان‌مندی‌های خود بر کلیه رقبا فایز آمده، سلطه خود را حاکم سازند؛ به مثابه سیاست عملی بسیاری از دولت - ملت‌ها مطرح گردید. در نتیجه این سیاست، دولت در کانون معادلات امنیتی قرار می‌گیرد و چنان که «باری بوزان»^(۸) اظهار داشته، «امنیت ملی با توان دولت» مرتبط می‌گردد.^(۴)

نخستین نتیجه عینی حاکمیت این رویکرد امنیتی، - چنان که «اسکات تامپسون»^(۹) و «کنث جانسن»^(۱۰) در «رویکردهایی به صلح» نشان داده‌اند - تقویت سیاست نظامی‌گری و اقبال جدی دولت‌ها به بازسازی ساختار نظامی‌شان جهت فایز آمدن بر تهدیدات امنیتی بود.^(۵) اگر چه این واقعیت که «توانایی دولت مترادف با قدرت نیست»^(۶) روش انفصالی را مورد نقد جدی قرار داد و به زعم «جوئل میگدال»^(۱۱) لازم آمد تا بین «دولت توانا»^(۱۲) و «دولت قدرتمند»^(۱۳)

7. Separationalist Policy

- | | |
|-------------------|-------------------|
| 8. Barry Bucan | 9. Scott Thompson |
| 10. Kenneth Jense | 11. Jole Migdal |
| 12. Efficent Stat | 13. Strong State |
| 14. Hanna Arnet | 15. Jorge Sorel |

دو- ضعف دولت ملی

همزمان با افزایش تعداد مشکلات فراسوی ملت‌ها و تضعیف ضریب امنیتی آنها، شاهد فرسایش ایده دولت می‌باشیم که در مجموع توان حل مشکلات را نزد دولت ملی کاهش می‌دهد. به منظور غلبه بر این مشکل، دولت‌ها متوجه سایر بازیگران شده و می‌پذیرند که - اولاً؛ مشکلات ملت‌ها بیشتر و بزرگتر از آن است که دولت ملی به تنهایی قادر به حل آنها باشد، ثانیاً؛ برخی از مشکلات ماهیتی فراملی دارند و لذا بدون عزم بین‌المللی و یا منطقه‌ای حل آنها غیرممکن است. بنابراین «روش انفصالی» به انجام خود می‌رسد و به تعبیر استعاری «دانیل بل»^{۲۲} دولت‌ها می‌فهمند که:

«دولت - ملت برای حل مسائل بزرگ زندگی، بسیار کوچک است.»^(۱۳) مجموع تحولات رخ داده در حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ، در نهایت به آن‌جا منتهی می‌شود که تلقی‌های تازه‌ای از «امنیت» شکل می‌گیرد که در آن «بازیگران» نه به صورت «تک» و «استقلالی» بلکه در درون «مجموعه‌های امنیتی» معنا می‌شوند. چهار نگرش اصلی که در ذیل این منظر ارائه شده است، عبارتند از:

اول- امنیت منطقه‌ای^{۲۳}

بنابر اظهار اندیشه‌گرانی چون «گلوب»^{۲۴}

برابر سیاستمداران و اندیشه‌گران امنیتی ظاهر می‌گردد که در آن، امنیت پیوسته ابعاد تازه‌ای یافته، متناسب با پیشرفت علم و دانش و توسعه نیازمندی‌های انسان معاصر، تعریف می‌گردد.^(۱۰)

الف-۲- روش مجموعه‌ای^{۱۶}

چنان که تصور می‌شد، روش انفصالی نمی‌توانست دوام چندانی داشته باشد و لذا با ورود به قرن سرنوشت ساز «بیستم» این آموزه عملاً اعتبار خود را از دست می‌دهد. از جمله دلایلی که در این ارتباط درخور توجه می‌نماید، می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

یک- افزایش توان تخریبی

«هانا آرنست» با توجه به تلاش دولت‌ها برای افزایش توانایی نظامی‌شان در ذیل «سیاست انفصالی»، اظهار می‌دارد که: توسعه بیش از اندازه این سلاح‌ها آنها را غیرکارآمد ساخته و از طرفی، مشکلی پدید آورده که دیگر کشورها به تنهایی قادر به مقابله آن نیستند و لازم می‌آید تا «سازمان‌هایی تازه» برای تحقق این مهم، شکل بگیرد.^(۱۱) چنان که «دیوید هلد»^{۱۷} نیز به درستی اشاره داشته، گرایش بازیگران به سوی اصل «همکاری» و پرهیز از «تک‌روی» برای تامین امنیت در همین فرآیند ریشه دارد. «اسنایدر»^{۱۸}، «مالک»^{۱۹}، «ریچارد گرای»^{۲۰} و «اندرو بوتنفوی»^{۲۱} از این تحول به سان انقلابی در «مسائل نظامی» مربوط به امنیت یاد کرده‌اند که کل معادلات جهانی را تحت تاثیر قرار داده است.^(۱۲)

16. Complexive Policy

17. David Held

19. M.Malik

21. Andrew Butf

23. Regional Security 24. Gloub

18. C.A. Snyder

20. R.Gray

22. Daniel Bell

باور ملی در گستره جهانی دارد و این که، امنیت همگان در عصر حاضر با هم در ارتباط می باشد. آنچه در این الگو بیشتر مدنظر می باشد، جلب همکاری داوطلبانه اعضا برای نیل به اهداف کلان بین المللی است که در مجموع صلح و آرامش را برای تمامی اعضا به دنبال دارد. (۱۷)

چهارم-امنیت فراگیر^{۳۲}

واضعان این مفهوم بیشتر در پی آن بودند تا سطوح همکاری بین بازیگران ملی را توسعه بخشیده، در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی به شمولی در خور حیات انسان معاصر دست یابند. بر این اساس می توان این مفهوم را نقطه اوج تلاش های به عمل آمده در قالب «روش مجموعه ای» به حساب آورد. (۱۸)

الف-۳-روش جهانی^{۳۳}

تعبیر فلسفی «کارل یاسپرس»^{۳۴} از جهانی شدن به مثابه تحولی بنیادین که با از بین بردن فضای بین «این جا» و «آن جا» عملاً کلیه معادلات امنیتی را برهم زده و «فرصت ها» و «تهدیدات» تازه ای را فراسوی بشر معاصر قرار داده است.^(۱۹) تعبیری دقیق و مطابق با واقع می باشد. واقع امر آن است که تفسیر حاکم از جهانی

«کیوهان»^{۲۵} و «هاس»^{۲۶}، منطقه گرایی به عنوان سیستمی انتقالی از روش «انفصالی» به روش «جهانی» مطرح می باشد که در سالهای پایانی قرن بیستم بسیار مورد توجه بوده است.^(۱۴) در این الگو واحدهای ملی می آموزند که چگونه به اهداف ملی در قالب همکاری جمعی دست یابند. «استفان گئورگ»^{۲۷} بر این باور است که اتحادیه اروپا مصداق بارز این مفهوم در عالم واقع است. وی با اشاره به ماده «۴.۴» از منشور سیاست خارجی و سیاست امنیتی مشترک این اتحادیه، مدعای خود را تأیید می نماید، آن جا که می خوانیم:

«این منشور باید تمام مسائل مربوط به امنیت اتحادیه را... پاسخ گو باشد و با مساعی جمعی به عمل آمده، امنیت را برای همه اعضا به ارمغان آورد.»^(۱۵)

دوم-امنیت مشترک^{۲۸}

این مفهوم نخستین بار در «کمیسیون مستقل ویژه مسائل خلع سلاح و امنیت»^{۲۹} که به ریاست «پالمه»^{۳۰} برگزار گردید، به کار رفت. منظور اعضای کمیسیون از کاربرد این اصطلاح، تأکید بر این مطلب بود که: اساساً امنیت در قالب روش انفصالی قابل تحصیل نیست. به عبارت دیگر امنیت ملی، مبتنی بر تلاش بین المللی است که در پرتو سه اصل «برابری» و «عدالت» و «مقابله به مثل» معنای می دهد.^(۱۶)

سوم-امنیت دسته جمعی^{۳۱}

این مفهوم در منشور سازمان ملل متحد مورد تأکید جدی قرار گرفته است و حکایت از بلوغ

25. Keauha 26. Hass
27. Stephan George 28. Common Security
29. The Report of The Commission on The Global Governance
30. O.Palme 31. Collective Security
32. Comprehensive Security
33. Global Policy 34. Karl Jaspers

شدن، بیشتر به «جهانی کردن»^{۳۵} که یک تهدید امنیتی برای بسیاری از کشورهای جهان سوم است، شبیه می باشد. چنان که «ورسلی»^{۳۶} نیز اظهار داشته، جهانی شدن آن گونه که ما می شناسیم، دارای یک ویژگی بارز و اصلی می باشد که عبارت است از «یک سویه بودن آن».^(۲۰) همین امر منجر شده تا نظاره گر تحولاتی خاص در سال های آغازین قرن بیست و یکم باشیم که بیش از هر چیزی، مدیون «فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی» و برتری بلامنازع «ایالات متحده آمریکا» می باشد. بر این اساس ساختار تازه ای از امنیت در حال شکل گیری است که برای درک استراتژی امنیت ملی اسرائیل در تحولات اخیر، توجه به آن ضروری است. نظریه اهمیت این موضوع، در ادامه نوشتار به بررسی تفصیلی آن خواهیم پرداخت.

ب- ظهور مجدد لویاتان

ب-۱- خاستگاه

نتیجه مجموع تحولات بنیادینی را که در سال های پایانی قرن بیستم رخ داد، می توان در اندیشه دو تن از نویسندگان مطرح حوزه آمریکایی جستجو کرد: «فرانسیس فوکویاما» و «ساموئل هانتینگتون».

اول- پایان تاریخ فوکویاما^{۳۷}

پایان جنگ سرد و خروج اتحاد جماهیر شوروی از معادلات سیاسی در گستره جهانی، فوکویاما را به آنجا رهنمون شد تا در کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان» به خلق گفتمانی از قدرت

همت گمارد که بیشتر محافظه کارانه و در پی اثبات این موضوع است که «انسان معاصر» در بهترین حالت ممکن در طول تاریخ خود ایستاده است و لذا در ذیل سیادت لیبرالیسم می تواند حیات رضایتمندانه ای را تجربه نماید. بر این اساس نیازی به تغییر و برهم زدن این نظم که در آن لیبرالیسم به طلایه داری آمریکا تفوق دارد، نیست. بدین ترتیب فوکویاما به قیمت هزینه کردن برخی -حتی- از باورهای لیبرالیستی -از قبیل اصل توسعه و پیشرفت مستمر- از «برتری ایدئولوژی لیبرالیسم» بر تمامی «ایدئولوژی های» پدید آمده -و یا آنهایی که احتمالاً پدید خواهند آمد- سخن رانده و به «سلطه نظری» مورد نیاز تمدن «غرب» را تایید نظری می کند.^(۲۱)

دوم- برخورد تمدن های هانتینگتون^{۳۸}

در تکمیل ایده فوکویاما، هانتینگتون با عطف توجه به عرصه روابط بین الملل -در حالی که انتقاداتی را بر مبادی نظریه پایان تاریخ وارد می دانست - به نتایجی مشابه «فوکویاما» می رسید. وی با اعتقاد به این که صحنه تعارض در جهان آتی «در عرصه تمدن ها» خواهد بود، تثبیت پیروزی تمدن غربی را مشروط به فائق آمدن آمریکا بر تهدید جدی ناشی از اتحاد احتمالی «تمدن اسلامی -کنفوسیوسی» می داند. بر این اساس، به عنوان داعیه دار ایدئولوژی لیبرالیستی و پیشگام در عرصه های مختلف

35. Globalizing 36. P. Wasley

37. Francis Fukuyama

38. S. Huntington

فنی، انسانی، اقتصادی و فرهنگی؛ چنان چه این تهدید تازه را از پیش روی بردارد، خواهد توانست، سلطه بلامنازع خود را در مقام عمل، اعمال نماید.^(۲۲)

با توجه به دو بنیاد بالا می توان چنین استنتاج کرد که، روند جهانی شدن متاثر از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی عملاً به سمت

وسویی سوق پیدامی نماید که «محوریت یافتن آمریکا» در تحولات جهانی را نتیجه می دهد. بنابراین جامعه جهانی با حضور بازیگری توان مند مواجه است که خواهان ایفای نقشی تازه -نقشی که در قالب ملی، منطقه ای و یا

بین المللی نمی گنجد- می باشد. به عبارت دیگر ملاحظات نظری و داده های کلی مربوط به شاخص قدرت آمریکا، حکایت از آن دارد که

این کشور در نقش «لویاتان» جامعه بین الملل ظاهر شده است و لذا مقوله «جهانی شدن» به میزان زیادی با «آمریکا» در ارتباط می باشد.

ب-۲- شواهد

اگرچه واقعه ۱۱ سپتامبر از سوی برخی از تحلیل گران به مثابه دلیلی بر آسیب پذیری جدی آمریکا و مخدوش شدن اعتبار جهانی این کشور ارزیابی گردید، اما تحولات بعدی حکایت از بهره وری این دولت برای اثبات نقش محوری (و لویاتان گونه اش) بر گستره جهانی را دارد. در این ارتباط نکات زیر قابل توجه است:

اول. ایجاد اجماع بین المللی به رهبری آمریکا

در مبارزه با تروریسم. دوم. مداخله جویی های مستقلانه آمریکا که سایر کشورها -و حتی سازمان ها- را به تبعیت از آمریکا وامی داشت.

سوم. در دست داشتن زمام امور در سناریوی حمله به افغانستان و قرار نگرفتن در چارچوب ضوابط سازمان ملل متحد.

چهارم. سرکوب طالبان و طراحی تهاجمی سنگین برضد این گروه؛ آن هم در حالی که هیچ گونه سند و مدرکی موید طراحی و اجرای برنامه حملات ۱۱ سپتامبر از سوی این کشور برضد طالبان ارائه نشده بود.

پنجم. تهدید نمودن سایر کشورها (به ویژه طرح مسئله محور شرارت)، بدون توجه به خواست و نظر سایر بازیگران.

ششم. بیان این ادعا که آمریکا در اجرای برنامه هایش در گستره جهانی نیازی به حمایت عملی هیچ یک از کشورها و سازمان ها ندارد.^(۲۳) و مواردی از این قبیل که دلالت بر آن دارد، «آمریکا» در مقام ایفای «نقش محور» در گستره جهانی است و در این ارتباط از سایر کشورهای و سازمان ها به تناسب «تبعیت»، «همراهی» و یا «تائید» را می طلبد.

ب-۳- نتایج

وقوع چنین تحولی در عرصه روابط بین الملل «نتیجه امنیتی» بسیار مهمی را به دنبال دارد که در موضوع «فلسطین اشغالی» می توان به آشکارترین وجهی آن رامشاهده کرد. این پدیده

(لویاتانیسم آمریکایی) از سوی دولتمردان اسرائیل به بهترین وجهی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است که اصول اصلی آن عبارتند از: اول. تلاش اسرائیل برای طرح بحث امنیتی خود در قالب «برنامه امنیتی آمریکا برای جهان آتی»؛

دوم. تلاش اسرائیل برای ایجاد تقابلی جدی بین نیروی هژمون عرصه بین‌الملل (ایالات متحده آمریکا) با نیروهای مخالف یا معارض اسرائیل تا از این طریق به تحصیل اهداف زیر نایل آید:

- عطف توجه افکار جهانی به این تعارض تازه و غفلت از مسئله فلسطین؛
- عطف توجه مخالفان اسرائیل به مسائل داخلی و منطقه‌ای خودشان و کم شدن حساسیت‌های مربوط به سیاست‌های اسرائیل؛
- تحلیل رفتن توانایی‌های مخالفان / معارضان اسرائیل در جریان تقابل با نیروی هژمون؛

- به حاشیه رانده شدن بازیگران مخالف / معارض اسرائیل در نتیجه برتری بازیگر هژمون. سوم. حل مسئله «مقاومت» در برابر حاکمیت بلامعارض دولت اسرائیل، با کمک مستقیم بازیگر هژمون.^(۲۴)

شایان ذکر است که در این وضعیت، بازیگر خواهان ایفای نقش هژمون به طور طبیعی نسبت به تامین اهداف بالا برای اسرائیل اقدام خواهد کرد. دلیل این امر نیز آن است که: هر بازیگر که خواهان ایفای نقش «لویاتان» در عرصه بین‌المللی است، به ناچار باید توانایی

خود را برای ایفای این نقش به اثبات برساند؛ و آن حاصل نمی‌شود مگر از طریق حل مسائل اصلی جهان با اتکاء به توان منحصر به فرد خودش. بر این اساس، توجه دولت آمریکا به کانون اصلی تحولات منطقه و جهان - یعنی منازعه اعراب و اسرائیل و حل آن - آن هم در حالی که کلیه تلاش‌های جهانی به بن‌بست انجامیده - به معنای اثبات نقش محوری این کشور خواهد بود. خلاصه کلام آن که، چنین به نظر می‌رسد که اسرائیل در پی آن است تا با قرار گرفتن در بطن برنامه امنیتی آمریکا برای جهاناً و بهره‌مندی از ظرفیت بالای این کشور، موضوع دیرین خود را حل و فصل نماید. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که، مسئله انتفاضه و یا کشورهای حامی انتفاضه، نه «اسرائیل» بلکه «آمریکا» می‌باشد. به تعبیر دیگر، معادله امنیتی «اعراب - اسرائیل» نه در «فلسطین اشغالی» بلکه در «واشنگتن» رقم می‌خورد.

ج- استراتژی امنیتی اسرائیل

ج-۱- تکوین

طرح صهیونیسم سیاسی در فلسطین اشغالی که با تاسیس دولت اسرائیل موجودیت یافت، در واقع از ابتدا پیوندی با منافع غرب داشته است ولذا مشاهده می‌شود که نیروهای خارجی (آمریکا و انگلیس) در «وجود» و «استمرار حیات» این نظام سیاسی، نقش فعالی را ایفا نموده‌اند. وجود همین پیوند بوده که تقویت ضریب امنیتی اسرائیل را از سوی این کشورها به دنبال

دیگر کاربرد ندارد. (۲۵)

ج-۲- مفهوم امنیتی

مجموع تحولات قرن بیستم از حیث امنیتی برای بازیگران دخیل در تحولات فلسطین اشغالی، چندمعنای مشخص داشته است:

اول- بن بست جنگ

از رهگذر جنگ‌های بین اعراب و اسرائیل، دو طرف به این نکته تفتن یافتند که «جنگ نمی‌تواند به صلح» منتهی شود. ۳۹ اعراب در ادار ساختن اسرائیل به عقب نشینی از اراضی اشغالی و حتی تمکین این دولت از مصوبات سازمان ملل متحد ناکام مانده‌اند و در عمل نیز نتوانسته‌اند ضربه موثری بر توان رژیم صهیونیستی وارد آورند. از طرف دیگر، اسرائیل نیز در تحمیل اهداف مورد نظر خود بر اعراب ناکام مانده و در مواردی - چون جنوب لبنان - شکست را تجربه نموده است. طولانی شدن حالت نزاع و طرح درخواست‌هایی مبنی بر ضرورت دست‌یابی به موقعیت صلح با فلسطینی‌ها در داخل، فشار قابل توجهی را بر دولت اسرائیل وارد آورده که آن را از جنگ و توجیه آن بازمی‌دارد، (۲۶)

دوم- استمرار انتفاضه

علیرغم کوتاه آمدن دولت‌های عربی، ملت

۳۹. شایان ذکر است که در این قسمت نویسنده از منظر دولتمردان عرب و اسرائیلی به این موضوع نگریسته و فارغ از تایید و یا نفی آن به توصیف وضعیت موجود همت گمارده است. بدیهی است که از حیث ارزشی و تحلیلی بسیاری از مواضع اتخاذ شده از سوی جهان اسلام در مواجهه با اسرائیل قابل نقد و خدشه می‌باشد.

داشته است. در این دوران تلاش اصلی دولتمردان اسرائیلی متوجه این اصل حیاتی می‌باشد که به نوعی این ارتباط معنادار را برقرار ساخته و نشان دهند که حمایت از اسرائیل می‌تواند به نفع آمریکا و سایر دول غربی باشد. اما متعاقب استقرار دولت صهیونیستی در فلسطین اشغالی و شکست کشورهای عربی در مواجهه با این بازیگر تازه تاسیس، معادلات امنیتی در منطقه تغییر نموده، و در نتیجه دولت اسرائیل ایده تازه «قرار گرفتن در بحث امنیتی آمریکا» را برای پیشبرد اهدافش در منطقه دنبال می‌نماید. لازم به ذکر است که، در دوران اول از آن جا که در معادلات امنیتی، اسرائیل موضع ضعیف‌تری داشت، امکان استفاده از «موقعیت مظلوم» و در نتیجه اتخاذ سیاست «توسعه نظامی با حمایت موثر نیروهای خارجی» پریش وجود داشت، اما متعاقب پیروزی‌های چشمگیر ارتش اسرائیل و اثبات برتری نظامی آن، به طور طبیعی امکان بهره‌مندی از این استراتژی کاهش یافت. از حیث تاریخی نیز این مسئله صدق می‌کند؛ چرا که تا پیش از این نظریه پردازان و دولتمردان صهیونیست پیوسته به «ذهنیت مبنی بر در محاصره بردن از سوی اعراب» و وجود «دغدغه نامنی» برای تایید سیاست‌های تجاوزکارانه خود و اقناع افکار جهانی تمسک می‌جستند، حال آن‌که با تضعیف جریان مقاومت و سکوت اکثر کشورهای عرب - و به ویژه تمایل اعراب به صلح و استناد به قطعنامه‌های مصوب سازمان ملل متحد - عملاً این سیاست

فلسطین با حضور در «انتفاضه» عزم جدی خود را برای مقابله با اشغالگر به نمایش گذاشته است. انتفاضه نشان داد که فضای امنیتی ای که اسرائیل با آن مواجه است تا حدودی تغییر کرده، بدین معنا که تهدید اصلی متوجه اسرائیل همچون قبل - از «خارج» نبوده و بالعکس جنبه «داخلی» دارد.^(۲۷)

سوم- همراهی با آمریکا

جنگ دوم خلیج فارس ۹۱ - ۱۹۹۰ اگرچه آسیب‌های امنیتی‌ای برای اسرائیل در برداشت و پرتاب موشک‌های نه چندان پیشرفته عراق توانست، آرامش نسبی دولتمردان اسرائیلی را نسبت به عملکرد دولت‌های عربی برهم بزند اما افزون بر آن، یک معنای مثبت و روشن برای دولتمردان اسرائیلی نیز داشت. نظر به این که در این تقابل شاهد رویارویی آمریکا با نیروهای متجاوز عراقی در کویت می‌باشیم، حمله به اسرائیل از سوی عراق نشان داد که «اسرائیل» در تلاش برای قرار گرفتن در «بحث امنیتی آمریکا» موفق عمل نموده است. عدم واکنش نظامی اسرائیل و نمایندگی تام‌الاختیار آمریکا از سوی اسرائیل، در واقع حکایت از شکل‌گیری وضعیتی داشت که این دولت، به دنبال آن بوده است.^(۲۸)

ج-۳- تحلیل تاریخی

در مجموع چنین می‌توان استنتاج کرد که، تئوری امنیتی اسرائیل در فراز و نشیب تحولات تاریخی از ابتدای تکوین تا پایان قرن بیستم به

بلوغ خودش رسیده و امتزاج آن در بحث امنیتی آمریکا، اوج این فرآیند را شکل می‌دهد. از حیث تاریخی نیز این تحول آشکار و درخور توجه می‌باشد. از این منظر رژیم صهیونیستی چند دوره مشخص را پشت سر گذاشته است:

دوره اول: آرمان‌جویی ایدئولوژیک

این رویکرد که در بطن ایدئولوژی صهیونیسم قرارداد و از سوی بنیادگرایان صهیونیست به شدت دنبال می‌شود، تاسیس اسرائیل بزرگ را مدنظر دارد که به شدت از سوی بازیگران سیاسی نقد و مورد حمله واقع می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که این نگرش علی‌رغم تمایل درونی صهیونیست‌ها به آن، به علت واکنش منفی جهانی و ضعف توان‌مندی‌های اسرائیل، در عمل به کناری گذارده شده و فعلاً در سطح عملی به آن توجهی نمی‌شود.^(۲۹)

دوره دوم: آرمان‌های توسعه‌طلبانه

تاکید بر آموزه «جنگ مستمر» به منظور سرکوب کلیه مخالفان و تأمین امنیت اسرائیل، اولین سیاست عملی‌ای بود که توسط نسل اول از رهبران اسرائیل طرح و دنبال شد. «تابنکین»^{۴۰} از جمله رهبران ایدئولوژیک وابسته به شاخه «آگودات هعفورا»^{۴۱}، در تثبیت این سیاست نقش بسزایی داشته است. او با تصویر نمودن اعراب به سان «نازی‌های خون‌آشام»، تنها راه پیش‌روی صهیونیست‌ها را سرکوب ایشان و اشغال کامل اراضی آنها می‌دانست. به زعم وی

40. Yitzhak Tabenkin

41. Aghdut Haavoda

اکتفانمودن به پیروزی های کوچک و رهاکردن اعراب، اشتباه بزرگی است که آینده اسرائیل را به مخاطره می افکند.^(۳۰)

دوره سوم: تعدیل آرمان های سیاسی

تاکید رسمی بگین^{۴۲} بر تلازم دو اصل «صلح و امنیت» آموزه نوینی بود که دولتمردان اسرائیلی در دهه ۷۰ و به منظور فضا سازی برای فعالیت های توسعه طلبانه آتی شان، آن را مطرح ساختند. بگین با نقد دیدگاه «تابنکین» و تفاوت قایل شدن بین «جنگ» و «قتل عام» اظهار داشت که: خطری که امروزه رژیم صهیونیستی را تهدید می کند، جنگ و نه قتل عام است. بنابراین

می توان از ابزار صلح برای رفع جنگ و تأمین امنیت بهره جست. آن چه در «کمپ دیوید» رخ داد در واقع محصول حاکمیت این نگرش

امنیتی بر دولت اسرائیل می باشد. اگرچه این سیاست از سوی «بنی بگین» (پسر بگین) نیز دنبال شد، اما طبیعی بود که از سوی طرفداران «جنبش اسرائیل بزرگ» به شدت نقد و نفی شود.^(۳۱)

دوره چهارم: جنگ طلبی

سکون ناشی از اتخاذ سیاست دوره سوم، در عمل «هویت» و «موجودیت» اسرائیل را مورد پرسش قرار داد، تا آنجا که «ایسار هارل»^{۴۳} از روسای سابق موساد، آشکار اظهار داشت: «در مقابل این تز که صلح ممکن است آرامشی را در مرزها برای ما به ارمغان آورد، این آنتی تز نیز قابل طرح است که: ماندگاری و ایستادن در مرزهای فعلی، آن هم بدون گام

نهادن در راه نیل به آرمانها، امید به صلح را در بلندمدت، قطعاً خواهد خشکانید.»^(۳۲)

در چنین فضایی است که «الیزر لیونه»^{۴۴} با تفکیک قایل شدن بین «صلح» و «پیمان صلح» چنین نظریه پردازی می کند که: برخی از پیمان های صلح به گونه ای هستند که زمینه ساز جنگ می گردند، بنابراین این پیمان های صلح در واقع مخالف «صلح» می باشند. بدین ترتیب سیاست هایی چون عقب نشین اسرائیل از کانال سوئز و ختم نزاع با مصر اقدامات ضد امنیتی ای ارزایی می شود که به صلح مورد نظر اسرائیل لطمه زده است.^(۳۳)

بدین ترتیب دور تازه ای از تلاش های امنیتی آغاز می گردد که هدف از آن سلطه بر اعراب با استعانت از توان و نفوذ آمریکا می باشد.

ج-۴- آمریکایی گرایی اسرائیل

استراتژی امنیتی اسرائیل از ابتدا تا به کنون به جز دوره کوتاه ۱۹۵۰ - ۱۹۴۸ گرایش به سوی آمریکا و استفاده از برتری این کشور در راستای اهداف امنیتی اش در منطقه و گستره جهانی بوده است. تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیاست رژیم صهیونیستی ائتلاف با آمریکا در مقابله با شوروی بوده است که بیشتر جنبه «بزاری» دارد در این دوره اسرائیل به مشکلات متعددی مواجه است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره داشت:

42. Begin

43. Issar Harel

44. Eliezer Livneh

یک. وجود مهاجران یهودی شرقی و گروه‌های دین‌فوذ یهودی چپ‌گرا که گرایش به غرب و آمریکا را مثبت ارزیابی نمی‌کردند.

دو. سیاست اسرائیل برای حفظ روابطش با بلوک شرق و بهره‌مندی از امکانات این بلوک، که منجر به بروز تردیدهایی نزد انگلیس و آمریکا برای پذیرش کامل اسرائیل می‌شد.

سه. ارتباط جهان عرب و کشورهای چون عربستان سعودی با آمریکا که نزدیکی به اسرائیل را - به خاطر ملاحظات نفتی و اقتصادی - برای آمریکا و غرب بسیار هزینه‌بر می‌ساخت.^(۳۴)

پیروزی اسرائیل در جنگ ۱۹۴۸ نقش و جایگاه برجسته اسرائیل را در منطقه تثبیت کرد و بدین وسیله نیروهای غربی توجه ویژه‌ای را نسبت به اسرائیل معطوف داشتند که به رژیم صهیونیستی امکان آن را داد تا به طور رسمی تقاضای خود را مبنی بر قرار گرفتن در برنامه امنیتی غرب مطرح نماید. اگرچه انگلستان در این دوره مقاومت‌هایی را از خود بروز داد اما سفر «هنری مورگنتا»^{۴۵} رئیس مرکز A.J.A.^{۴۶} در ژانویه ۱۹۵۰ به اسرائیل، و مذاکرات به عمل آمده حکایت از پذیرش اولیه غرب نسبت به تقاضای اسرائیل داشت. در نشست‌های اقتصادی که برگزار گردید، مورگنتا از تمایل غرب برای ایفای نقش موثرتری از سوی اسرائیل در برنامه دفاعی - امنیتی سخن گفت.

مورگنتا پس از اتمام سفرش خطاب به «دین آچسن»^{۴۷} اظهار داشت که: «من اسرائیل را متقاعد کردم که در جبهه ما باشد.» و بدین

ترتیب از توافق ضمنی برای تحقق این هدف پرده برداشت. انتشار بیانییه سه جانبه ۱۹۵۰ که به امضای سران سه کشور آمریکا، انگلستان و فرانسه رسیده و در آن از ضرورت تقویت قدرت نظامی اسرائیل سخن به میان آمده بود، نتیجه عملی این توافق می‌باشد که برای دولت اسرائیل گام مثبت بزرگی ارزیابی می‌شد.

حمایت قاطع اسرائیل از موضع آمریکا در بحران کره در ژوئن ۱۹۵۰، پاسخ مثبت متقابل بود که اسرائیل به حمایت‌های ضمنی آمریکا داد. از این حادثه به عنوان نقطه عطفی در سیاست خارجی اسرائیل یاد می‌شود که پس از آن روند گرایش اسرائیل به غرب و قرار گرفتن در طرح دفاعی - امنیتی آمریکا، سرعت و شدت بیشتری می‌یابد. در اواخر جولای ۱۹۵۰، بن‌گورین به سفیر وقت آمریکا مک دونالد اظهار می‌دارد: اسرائیل برای همراهی با غرب حتی در موقع بروز جنگ آماده است و بدین ترتیب از تبعیت کامل اسرائیل نسبت به خواست‌های امنیتی آمریکا پرده برمی‌دارد. برداشت «مک دونالد» از اظهارات بن‌گورین نیز همین برداشت را تایید می‌کند، آنجا که می‌گوید:

«بن‌گورین در اظهاراتش صریح و شفاف و بدون هیچ‌گونه مجامله‌ای، خواستار پیوستن به طرح دفاعی - امنیتی غرب در خاورمیانه است.»^(۳۵)

45. Henry Morgentau

46. American Jewish Appeal

47. Dean Acheson

اشتیاق اسرائیل در این دوره بسیار - و تا حدودی عجولانه - می‌باشد، به گونه‌ای که «آرتور هندرنس» فرمانده نیروی هوایی انگلستان با استناد به این که انجام چنین طرحی با توجه به شرایط جهانی به سرعت ممکن نیست و می‌طلبد با تامل بیشتر به آن برخورد کرد؛ از اظهارات صریح رژیم صهیونیستی اظهار تعجب کرده، می‌گوید:

«بسیار متعجب شدم وقتی دیدم کلیه سران اسرائیل صراحتاً می‌گویند که آنها در صورت بروز هرگونه جنگی در کنار انگلستان هستند؛ و این که انگلستان می‌تواند از نیروی هوایی آنها استفاده کند.»^(۳۶) دور جدید مناسبات امنیتی اسرائیل و غرب با حضور موثر انگلستان از دسامبر ۱۹۵۰ عملاً آغاز می‌شود که در آن

تقویت هر چه بیشتر اسرائیل در مواجهه با اعراب مورد تاکید قرار می‌گیرد. البته برخورد دولت آمریکا به خاطر مقتضیات زمانی و مکانی با احتیاط بیشتری همراه است به گونه‌ای که

علی‌رغم جواب مثبت انگلستان برای همکاری، آمریکا از اظهار نظر مثبت خودداری می‌ورزد. بارائیزی انگلیس در مارس ۱۹۵۱ هئیت رسمی‌ای از مقامات بلند پایه آمریکا عازم اسرائیل می‌شود تا در زمینه رفع ابهامات موجود به بحث و بررسی پردازد. در این سفر دو نشست سیاسی مهم برپا می‌شود که از طرف آمریکا

«لویس جونز»^{۴۸} و «جرج مک‌گی»^{۴۹} به نمایندگی در آن حاضرند. اگرچه نظر «جونز» بر ضرورت پذیرش اسرائیل در «برنامه دفاعی غرب در

خاورمیانه» بود، اما «مک‌گی» در خصوص توان به کارگیری نیروهای اسرائیلی در خارج از مرزهایش شبهات عدیده‌ای را مطرح ساخت که هیت اسرائیلی از ارائه پاسخ مناسب و قانع کننده عاجز ماند. در نتیجه آمریکا، نسبت به تایید رسمی این طرح استنکاف ورزیده، انجام آن را به زمانی دیگر موکول می‌نماید.

هدف مورد نظر اسرائیل در فردای ۱۹۵۱ و

پس از تاسیس «مرکز فرماندهی ویژه خاورمیانه»^{۵۰} تحقق یافت. در این زمان تقاضای اسرائیل برای حضور در این سازمان به علت مخالفت کشورهای عربی نخست بی‌پاسخ ماند که برای رژیم صهیونیستی بسیار گران تمام شد. بن‌گورین در واکنش به این تصمیم اظهار داشت:

«کشورهای عربی نمی‌تواند شما [آمریکا] را تا به آخرین راه همراهی کند. بنابراین غرب باید در این زمینه بر روی اسرائیل حساب کند.»^(۳۷)

در پی بروز مشکلات جدی بین اعراب و کشورهای غربی در خصوص نحوه اداره و سیاستگزاری MEC، تاسیس این سازمان عملاً با شکست روبرو شد و این واقعه منجر شد تا به گفته بن‌گورین، غرب از خواب غفلت بیدار شده و متوجه متحد واقعی اش - یعنی اسرائیل گردد. بالاخره پس از چندین جلسه نشست

48. Lewis Jones

49. George Mc Ghee

50. Middle East Command = MEC

دیپلماتیک، زمینه رسمی برای ورود اسرائیل به طرح دفاعی غرب فراهم آمد. تاسیس سازمان جایگزینی برای MEC به نام «سازمان دفاعی خاورمیانه»^{۵۱} که در آن اسرائیل به عنوان یک عضو رسمی حضور داشت، در واقع مصداق عینی هدفی بود که اسرائیل از دیرباز آن را دنبال می کرد. دولت آمریکا در یادداشت رسمی ای که به مناسبت تاسیس این سازمان منتشر ساخته بود، بر نقش برجسته اسرائیل تاکید نمود و بدین ترتیب ورود اسرائیل به برنامه دفاعی غرب در خاورمیانه قطعی شد.^(۳۸)

واقعه ۱۱ سپتامبر و همراهی دولت اسرائیل با سیاست های توسعه طلبانه آمریکا، نقطه اوج این سیاست تازه می باشد که از ۱۹۵۰ آغاز و با گذشت پنج دهه به انجام خود رسید. بر این اساس منافع امنیتی آمریکا و اسرائیل در منطقه و گستره جهانی پیوندی وثیق یافته و از جنس واحدی ارزیابی می گردد که کار را برای مخالفان و معترضان بسیار مشکل می سازد.

فرجام

«تحول در محیط عملیاتی، مستلزم تحول پارادایمیک در مفهوم و نظریه امنیت ملی اسرائیل است. تحول در محیط روانی این کشور، انطباق و سازگاری با این واقعیات را امکان پذیر می سازد. در نتیجه، ترکیب و آمیزه ای از این دو محیط یا دو بعد به وقوع یک تحول پارادایمیک می انجامد که اولین مصداق آن، تحول در مفهوم و نظریه امنیت ملی است.»^(۳۹)

51. Middle East Defense Organization = MEDO

52. Uri Bar - Joseph

اسرائیل در برنامه امنیتی غرب در خاورمیانه، به راه حل مناسبی برای فایق آمدن بر مسائل امنیتی خود دست یابد. لازم به ذکر است که شرایط فعلی از چند حیث مناسب ارزیابی شده و اسرائیل امید دارد با بهره مندی از این موقعیت به هدف دیرینه خود نایل آید. نخست آن که، برنامه امنیتی غرب به میزان زیادی آمریکا محور شده است و این مسئله تصمیم گیری در خصوص اسرائیل را آسان می سازد. به عبارت دیگر، اسرائیل بیش از هر چیزی به دنبال کسب نظر مساعد آمریکا - تا سایر کشورهای اروپایی - می باشد. دیگر آن که، به علت محوریت آمریکا در معادلات جهانی، چنین به نظر می رسد که کلیه مشکلات منطقه ای و خارجی اسرائیل به ویژه در ارتباطش با کشورهای عربی و حتی مواجهه با ایران اسلامی - با حمایت موثر آمریکا، تقلیل و بعضاً حل نیز خواهد گشت. و بالاخره این که، حاکمیت روحیه «مداخله جویانه» بر دولت آمریکا، نوید امیدبخشی برای دولتمردان رژیم صهیونیستی به شمار می آید؛ چرا که تصدی نقش «لویاتان» از سوی دولت بوش، به معنای آن خواهد بود که اسرائیل برای درگیر کردن نیروهای آمریکایی در مسائل مورد علاقه اش، با مشکلات و موانع بسیار کمتری - در قیاس با گذشته - مواجه خواهد بود.

بر این اساس می توان چنین نتیجه گرفت که، جغرافیای سیاسی جهان در حال تجربه نمودن تحولی تازه می باشد که طی آن گونه ای جدید از نظام تک قطبی موجودیت می یابد. بنابراین می توان ادعا کرد که اسرائیل با گذشت بیش از چهار دهه، توانسته است در برنامه دفاعی آمریکا جایگاه خود را بیابد. لذا با توجه به سیاست های مداخله جویانه آمریکا در فردای ۱۱ سپتامبر چنین نتیجه می شود که دولت بوش حل مسئله فلسطین و پایان بخشیدن به این موضوع را در دستور کار خود دارد. تحت فشار قرار گرفتن کشورهای عربی، سرکوب بی رحمانه انتفاضه، بی اعتبار شدن مسئولان عالی رتبه دولت مستقل فلسطینی، تهدید صریح عراق و اتخاذ سیاستی مشابه نسبت به جمهوری اسلامی ایران، تروریست خواندن حزب ا... و مقاومت مردمی در فلسطین و... یعنی تمام موضوعاتی که به نوعی در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با مسئله اسرائیل هستند - حکایت از آن دارد که این همراهی شکل و موجودیت

States: State Society Relations & State Capacities in the Third World, New Jersey, Princeton: Princeton University Press, 1988.

۸. در این باره رک. هانا آرنت، *خشونت*، عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹؛ گاستن بوتول، *تبعی در ستیزه‌شناسی*، حسن پویان، تهران، چاپخش، ۱۳۶۴، همچنین:

George Sorel, **Reflection On Violence**, New York, 1961; Ber Trand de Jouenel, **Power: The Nature Itisory Of Its Growth**, London, 1952.

۹. به نقل از: زیگنیوبرژسکی، *در جستجوی امنیت ملی*، ابراهیم خلیلی، تهران، سفیر، ۱۳۶۹، ص ۳.

۱۰. شرح مبسوط این مطلب را در اثر زیر آورده‌ام: اصغر افتخاری، «فرهنگ امنیت جهانی»، در: آر.دی. مک‌کین لای و آر.لیتل، *امنیت جهانی*، اصغر افتخاری، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.

۱۱. *خشونت*، پیشین، ص ۱۳.

12. See Craig A. Snyder (Ed), **Contemporary Security & Strategy**, Deakin U.P., 1999.

۱۳. به نقل از: مالکوم وارتر، *جهانی شدن*، اسماعیل مردانی گوی و سیاوش مرندی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۳.

14. See Barry Holden (Edi), **The Global Democracy**, London & New York, Routledge, 2000.

15. *Ibid*, P. 42.

16. *Ibid*.

17. *Ibid*.

18. **Our Global Negbourhood**, <http://www.egg.ch/contents 1-2.html>. p.3.

19. Martin Albrow, **The Global Age**, Polity Press, 1996, p. 75.

20. See Tracey Skelton & T. Allen (Edis), **Culture & Global Change**, London, Routledge, 1999.

21. See F. Fukuyama, **The End Of History & The Last Man**, New York, 1992.

22. Samuel Huntington, **The Clash Of Civilization**.

۲۳. به منظور مطالعه تحلیل مبسوطی از واقعه ۱۱ سپتامبر آثار زیر توصیه می‌گردد: اصغر افتخاری، «منفعت پنهان»، گزارش راهبردی،

یافته است. بر این اساس، معادلات امنیتی منطقه را از این پس باید در چارچوب تازه‌ای تحلیل و بررسی نمود؛ چارچوبی که در آن منافع آمریکا و اسرائیل به صورت مشترک مطرح می‌باشند. این واقعیت تحلیل‌گران را متوجه این نکته می‌سازد که: حل بسیاری از موضوعات امنیتی در سالهای آغازین قرن بیست و یکم و مهمتر از همه حقوق مردم مظلوم فلسطین بدون پرداختن به مسئله آمریکا، میسر نبوده و می‌طلبد تا این مسئله با نگاه و رویکردی تازه مجدداً به بحث گذارده شود. آنچه که مسلم است، ظهور لویاتان و تثبیت آن در گستره بین‌المللی، نمی‌تواند رخدادی مثبت برای بسیاری از کشورها از آن جمله کشورهای حامی انتفاضه به شمار آید.

یادداشت‌ها

۱. توماس هابز، *لویاتان*، حسین بشیریه، تهران، نی، ۱۳۸۰، ص ۷۱.

۲. همان.

۳. و.ت. جونز، *خداوندان اندیشه سیاسی*، علی رامین، ج ۲، قسمت اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۵۱.

4. See Barry Buzan, **People, States Fear**, **The National Security Problem in International Relation**, Harvester, 1983, chp. 2.

5. See Scott W. Thompson & Kenneth Jensen (Edi), **Approaches to Peace: An Intellectual Map**, U.S., Washington D.C., Institute of Peace, 1991.

۶. باری بوزان، *مردم، دولتها و هراس*، مترجم: ناشر، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۰.

7. See Joel Migdal, **Strong Soaieties & Weak**

belong syndrome: Israel & Middle Eastern defense, 1945-1954", **Israel Studie.**, Vol.4, no.2, 1999, pp.121-149.

۲۹. ر.ک. عبدالوهاب المسیری، موسوعه اليهود و اليهودیه و الصهيونیه، قاهره، دارالشروق، ۱۹۹۹، مجلد ۷، نظریه الامن، صص ۲۶۲ - ۷۶.

30. See Yitzhak Tabenkin, "Settlement of auterritories", **The Lesson of The Six Day War: Settlement of the Undivided Land**, Tel - Aviv, 1971.

31. Menachem Begin, Declaration of the rights of the jewish people to its homeland, liberty, security & peace", **Ha Yom**, 27 May, 1968; Ilan Peleg, **Begins Foreign Policy, 1977 - 1983**, West Port, CT, 1987.

(به نقل از: بحث امنیتی اسرائیل، پیشین، ص ۱۶۶، یادداشت شماره ۲۲ و ۲۴)

32. Settlement of all territories - **op.cit**, p. 22.

33. Issar Harel, Borders of Peace & Security, **op.cit.**, 7 June, 1968.

34. See Uri Bialer, **Between East & West: Israels Foreign Policy Orientation**, The Hebrew University Of Jerusalem, 1993.

۳۵. به نقل از: بحث امنیتی اسرائیل، پیشین، ۱۵۹.

۳۶. به نقل از: همان.

۳۷. به نقل از: همانجا، ص ۱۶۲.

38. See "The security arguement in the traditional debate in Israel", **op.cit**; **The desire to belong syndrome**", **op.cit**.

۳۹. اوری بار - ژوزف، «به سوی یک تحول پارادایمیک در نظریه امنیت ملی اسرائیل»، مسعود آریایی‌نیا، **مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی**، جلد ۹، سال ۱۳۸۰ (زمستان)، صص ۸۸.

40. See Uri Bar - Joseph, "Towards a paradigm shift in israels national security conception", **Israel Affairs**, Vol. 6, no, 384, (Spring Summet) 2000, pp. 99 - 114.

۴۱. آسیب‌پذیری‌های داخلی اسرائیل را که از آن به «گسست‌های اجتماعی» تعبیر شده است، در اثر زیر به صورت مبسوط آورده‌ام. ر.ک. اصغر افتخاری، **جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل**، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۱.

شماره ۹۷، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱؛ اصغر افتخاری، «ضربه موثر و محدود» گزارش راهبردی، شماره ۹۱، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱؛ دانیل برومبرگ، **ایران و آمریکا: امکانی تازه برای همکاری**، سروش صداقت، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش راهبردی ۹۷۳؛ **تایید جنگ**، پژوهشکده مطالعات راهبردی، اسناد و مدارک، شماره ۱۰/۱.

۲۴. جهت بررسی بیشتر در خصوص نتایج استراتژی امنیتی اسرائیل ر.ک. اسرائیل و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، بولتن تحلیلی شماره ۲۷۲۰، ۱۳۷۹؛ **بررسی و تحلیل بحران اخیر در روابط ایران و آمریکا**، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، بولتن تحلیلی شماره ۶/۸، ۱۳۸۰؛ **تحکیم روابط دوستانه ترکیه - اسرائیل**، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، بولتن تحلیلی، شماره ۷/۵، ۱۳۸۱.

25. See Trevor Mostyn & Albert Hourani (Eds), **The Cambridge Encyclopedia Of The Middle East & North Africa**, Cambridge University Press, 1988; CIA, "Israel", **The World Factbook 1994**, Washington, GPO., October, 28, 1994.

۲۶. آثار ناشی از استمرار جنگ و رویش گرایش‌های صلح‌طلبانه را به صورت مبسوط در اثر زیر می‌توان مطالعه کرد:

Mardechai Bar- On, **In Pusuit Of Peace: A Htistory Of The Israeli Peace Movement**, U.S., Institute Of Peace Press, 1996.

شایان ذکر است که ترجمه و تلخیص این اثر را در مجموعه مجلدات آمریکا - اسرائیل شناسی آمده است: مرد خای بار - آن «امنیت و صلح: رویکرد اسرائیلی (درآمدی بر جنبشهای صلح طلب در اسرائیل)»، اصغر افتخاری، **مطالعات منطقه‌ای اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی**، جلد ششم - ۱۳۸۰ (قسمت اول)؛ «امنیت و صلح: ظهور جنبشهای مدنی طرفدار صلح در جامعه اسرائیل» (قسمت دوم)، جلد هفتم - ۱۳۸۰، صص ۸۴ - ۵۷؛ «امنیت و صلح: ملاحظاتی قومیتی»، جلد نهم - ۱۳۸۰ (قسمت سوم)، صص ۴۰ - ۲۳.

۲۷. نک. عبدالوهاب المسیری و دیگران، «بحث امنیتی اسرائیل: مبانی نظری و ملاحظات عملی»، اصغر افتخاری، **مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل شناسی**، جلد پنجم، ۱۳۷۹، صص ۴۵ - ۱۳۳.

28. See Arye Naor, "The security arguement in the traditional debate in Israel: rehetoric & policy," **Israel Studies**, Vol.4, Number 2, Fall 1999, pp. 150 - 77; Elie Podeb, "The desire to